

سروش سرافرازی در کلام سیدالشهدا علیه السلام



حدیث عزت حسین، امام عزت است و کربلا، تجلی‌گاه عزتمندی یاران خدا، و عاشورا، لحظه‌ای تاریخی که افتخار حفظ دین و ارزش‌ها و فدا کردن خود برای بقای آنها به حسین علیه السلام تعلق گرفت. حسین از آن رو افتخار بشر شد که زندگی بدون ارزش را همسنگ «مرگ زرد»، دانست و رفتار و گفتارش آکنده از عطر سرافرازی ماند. به قول شهید مطهری: «با این که از امام حسین علیه السلام کلام زیادی نقل نشده است، اگر به نسبت حساب کنیم، در میان ائمه از ایشان بیشتر از همه، در مسأله کرامت و عزت نفس مأثور است. از جمله کلمات قصار ایشان است: «موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذلّ»... راز این که این گونه کلمات از ایشان به نسبت بیشتر از سایر ائمه رسیده، این است که داستان کربلا زمینه‌ای بود برای این که روح امام حسین علیه السلام در این قسمت تجلی خودش را ظاهر کند.» (1) ما نیز در این مقاله بر آنیم که چهل گوهر حسینی پیرامون عزت (2) را به خوانندگان تقدیم نماییم. زندگی در سایه عزت: 1. مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذَلٍّ. (3) مرگ با عزت بهتر از زندگی در ذلت است. مرگ در سایه ذلت: 2. لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ وَ لَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الذَّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لِحَيَاةٍ مَعَهُ. (4) مرگ در راه عزت، تنها حیات جاودان است و زندگی با ذلت، چیزی جز مرگی که تهی از حیات است، نیست. ذلت‌پذیری، هرگز! 3. يَا أَحْيَى وَاللَّهِ لَوْلَمْ تَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلَجًا وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ بِرَيْدِ بَنِ مُعَاوِيَةَ أَبَدًا. (5) برادرما! حتی اگر در دنیا هیچ پناه و آشیانی نداشتی باشم، به خدا قسم هرگز با یزید پسر معاویه بیعت نخواهم کرد. مرگ عزت آفرین: 4. مَا أَهَوَّنَ الْمَوْتَ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَ أَحْيَاءِ الْحَقِّ. (6) چه آسان است مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق. شعار عزت: 5. الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ ، وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ. (7) مرگ، بهتر از ننگ‌پذیری است و ننگ، بهتر از ورود در آتش است. عزت اهل ایمان: 6. شَخْصِي بِهٖ اِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُفْتُ: تُو مَتَكَبِّرِي! فرمود: كُلُّ الْكَبِيرِ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَلَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلِّلْهُ الْعِزَّةَ وَ لِيَسْوِلُوهُ لِلْمُؤْمِنِينَ» (8) «(9) همه عظمت، کبر و بزرگی از آن خدای یگانه است و در دیگری نیست. خدای متعال فرمود: «عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است.» تشخیص روش عزت آفرینی بعد از صلح امام حسن علیه السلام، شخصی به امام حسین علیه السلام گفت: آیا عزت را با ذلت معامله کردید؟ امام حسین علیه السلام فرمود: 7. إِنَّ قَدْ بَايَعْنَا وَ لَيْسَ اِلَى مَا ذَكَرْتَ سَبِيلَ. (10) ما بیعت کرده‌ایم و به آنچه تو می‌گویی، راهی نیست. اولویت امام برای عزت آفرینی: 8. إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ وَ أَبْطَلُوا الْحُدُودَ وَ شَرَّبُوا الْخُمُورَ وَ اسْتَأْتَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ اَنَا أَوْلَى مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَ اعْزَازِ شَرَعِهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعِلْيَاءِ. (11) اینان مردمی‌اند که در پیروی شیطان با برچاینده و خدای رحمان را پیروی نمی‌کنند و در زمین فساد را رواج داده و حدود خداوند را باطل کرده‌اند. شراب می‌نوشند و اموال فقرا و مساکین را ویژه خود ساخته‌اند و من سزاوارترم که به یاری دین خدا برخیزم و آیین او را عزیز دارم و در راهش جهاد کنم تا کلمه «الله» برترین باشد. ذلت‌گریزان: 9. يَا بِيَّيْ اللَّهِ ذَلِكَ (الدَّلَّةُ) لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ وَ أَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَ نَفُوسٌ آيِيَّةٌ مِنْ أَنْ تَوَثَّرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مِصَارِعِ الْكَرَامِ. (12) خداوند و پیامبر و مؤمنان و دامن‌های پاک و سرافرازان غیور و دلاوران با رشک، آن (ذلت) را برای ما نمی‌پذیرند و پیروی فروماپگان را بر قتلگاه بزرگواران برنگزینند. دل‌نپستن به دنیا: 10. هَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي؟ مَرَحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِكِنَّمُ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَدْمِ مَجْدِي وَ مَحَوِّ عِزِّي وَ شَرَفِي قِيَادًا لَا أَبَالِي بِالْقَتْلِ. (13) آیا شما به بیشتر از کشتن من توان دارید؟ خوشا به مرگی در راه خدا! اما شما نمی‌توانید مجد و عزت و شرف مرا نابود کنید، پس مرا از کشته شدن چه باک. عمل به تکلیف در هر شرایطی: 11. أَلَا إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأَسْرَةِ عَلَى قِيْلَةِ الْعِتَادِ وَ خَذَلَةِ الْأَصْحَابِ، قَانَ تَهْرَمُ فَوْهَرًا مَوْنًا، وَ اِنْ نَهَزَمَ فَعَبِيرٌ مُهْزَمٌ مِينَا، وَ مَا اِنْ طَبْنَا جُنُبًا وَ لَكِنْ مَنَائِمًا وَ دَوْلَةَ آخِرِينَ. (14) بدانید با همین آمادگی ناچیز و پاران اندک، با شما بیکار می‌کنم. اگر دشمن را بشکنیم، از دیرباز غالب بوده‌ایم و اگر شکست بخوریم، باز مغلوب نشده‌ایم که در خوی ما ترس نیست، بلکه این، اجل‌ها و نوبت و اوهسین ماست. ذلت‌ناپذیری امام حسین علیه السلام در برابر تقاضای بیعت از سوی اشعث بن قیس فرمود: 12. لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيهِمْ يَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أُفِرُّ إِفْرَارَ الْعَبِيدِ. «عِيَادَ اللَّهِ إِنِّي عُدْتُ يَرْبِي وَ رِيكُمُ أَنْ تَرَجُمُونِ.» (15) نه به خدا سوگند! هرگز دست مذلت در دست ایشان ننهم و مانند بردگان تسلیم نشوم و با فرار نکنم «بندگان خدا! من به پروردگار خود و شما پناه می‌برم از این که مرا سنگسار کنید.» بر سر دو راهی عزت: 13. أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ بِنِ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اِثْنَتَيْنِ؛ بَيْنَ السَّلْبَةِ وَالرَّيَّةِ وَ هِيَاهُ مَنَا الدَّلَّةُ. (16) آگاه باشید که زنازاده فرزند زنازاده میان دو چیز فاش شده است؛ کشته شدن و ذلت. هیاهت که ما ذلت را بپذیریم! سازش، هرگز! عبدالله بن عمر از امام حسین علیه السلام خواست تا با یزید سازش کند، امام فرمود: 14. أَفَرِّ لِهَذَا الْكَلَامِ أَبَدًا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أَسْأَلُكَ بِاللَّهِ يَا عَبْدَ اللَّهِ انا عندك على خطاء من امرى هذا فإن كنت عندك على خطاء فردنى قاتى أخضع و أسمع و أطيع (17) برای همیشه و هر زمان، اف بر این سخن! عبدالله! تو را به خدا، آیا نزد شما من در تصمیم خود اشتباه می‌کنم؟ اگر در اشتباهم، بگو که من خاضع و می‌شنوم و می‌پذیرم. پذیرش هزینه؛ خواست خدا: 15. لَا أُعْطِي الْمَقَادَةَ وَ الْمَدَّلَةَ مِنْ نَفْسِي فَقَدْ عَلِمْتُ وَاللَّهِ أَنَّهُ جَاءَ مِنَ الْأَمْرِ مَا لَا قِيَامَ يَهُ وَ لَكِنْ قَضَاءُ اللَّهِ مَاضٍ فِيَّ وَ هُوَ الَّذِي يَقَعُّ فِي بَيْتِ رَسُولِهِ مَا يَشَاءُ وَ يَرْضَى. (18) من از بیعت با یزید خودداری خواهم کرد و زیر بار بردگی و ذلت نخواهم رفت. به خدا سوگند! می‌دانم حادثه‌ای پیش آمده که هیچ نظام (حساب و کتاب) ندارد؛ ولی قضای خداوندی در حق من رخ خواهد داد و اوست که در خاندان پیامبرش آنچه را می‌خواهد و می‌پسندد، انجام می‌دهد. نیروی بی‌پایان، دلیل عزت: 16. سَبْحَانَ رِيكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ... سَبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَ الْعِظْمَةِ... لِاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (19) پاک و منزّه است پروردگار تو که مالک عزت است از آنچه که خلق در توصیف او می‌گویند... پاک و منزّه است صاحب عزت و عظمت... هیچ جنبش و نیرویی جز از خدای بلند مرتبه عظیم‌النشان نیست. پیروی از امام زمان علیه السلام سبیل خدانشناسی: 17. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَادَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَتِي مَا سِوَاهُ (فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بِنِ رَسُولِ اللَّهِ! يَا بِنِ اِنْتِ وَ اُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟) قَالَ: مَعْرِفَةُ اِهْلِ كُلِّ زَمَانٍ اِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. (20) ای مردم، خدای بزرگ بندگان را نیافرید، مگر برای آن که او را بشناسند، وقتی او را شناختند او را پرستش خواهند کرد و هنگامی که او را پرستند، از بندگی غیر او بنیاز خواهند شد. مردی پرسید: ای فرزند رسول خدا پدر و مادرم فدایت، شناخت خدا چیست؟ فرمود: شناخت مردم به امامشان در هر زمان؛ آن امامی که اطاعتش بر آنها واجب است. در حزب خدا بودن: 18. نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبِينَ وَ عِتْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمِ الْأَقْرَبُونَ... (21) ما حزب خدا و پیروزم و از نزدیک‌ترین بستگان رسول خدایم... بی‌نیازی شخصی از امام پرسید: عزت آدمی در چیست؟ فرمود: 19. اِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. (22) در بی‌نیازی‌اش از مردم. توکل به خدا: 20. إِنَّ الْعِزَّ وَالْغِنَى خَرَجَا يَجُولَانِ فَلَقِيَ التَّوَكَّلَ فَاسْتَوْتَنَا. (23) «عزت» و «بی‌نیازی» بیرون آمدند و به گردش پرداختند، وقتی با توکل رو به رو شدند، در آن مقیم شدند. راست گویی: 21. الصَّدْقُ عِزٌّ وَالْكَذِبُ عِجْرٌ. (24) راستی، عزت و دروغ ناتوانی است. هوس ستیزی: 22. اِصْبِرْ عَمَّا تُحِبُّ فِيمَا يَدْعُوكَ اِلَيْهِ الْهَوَى. (25) در مواردی که هوای نفس تو را فرا می‌خواند، از آنچه

(ناحق است) دوست داری، خود را نگهدار. زندگی با ظالمان²³. **أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ حَقِيقًا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا شَهَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا.** (26) آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل بازداشته نمی شود؟ (در چنین شرایطی) مؤمن را بایسته است که خواهان دیدار خدا باشد، که من چنین مرگی را جز شهادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی دانم. قتل پاکان (انبیا)²⁴). زن پادشاه بنی اسرائیل پیر شد و خواست دخترش را به ازدواج شاه در آورد؛ پادشاه با یحیی مشورت کرد و یحیی او را از این کار نهی کرد. آن زن چون فهمید، دخترش را آراست و نزد شاه فرستاد. او نزد شاه به رقص و کرشمه پرداخت. پادشاه گفت: چه می خواهی؟ گفت: سر یحیی را...؟ فَقَتَلَهُ ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهَا فِي طَبَشْتٍ مِنْ دَهَبٍ. فَأَوْرَثَ الْأَرْضَ فَأَخَذَتْهَا وَ سَلَّطَ عَلَيْهِمْ بُخْتُ نَصْرًا... فَقِيلَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ أَلْفًا... (27) شاه یحیی را کشت و سرش را در طشت طلائی نزد دختر فرستاد. پس زمین فرمان یافت و آن را گرفت و خدا «بُخْتُ نَصْرًا» را بر بنی اسرائیل مسلط کرد... پس هفتاد هزار نفر را کشت... ترس و طمع²⁵. **إِعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ يَوْمَ أُورُشَلِيمَ مِنْ سُوءِ تَنَائِيهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ: «لَوْلَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَثْمَ.»** (28) ... اما عاب الله ذلك عليهم لأنهم كانوا يرون من الظلمة الذين بين أظهرهم المنكر والفساد فلا ينهونهم عن ذلك رغبة فيما كانوا ينالون منهم و رهبة مما يحذرون والله يقول: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ...» (29) (30) ای مردم! از آنچه خدا به آن، اولیای خود را پند داده، پند بگیرید؛ مانند بدگوی او از دانشمندان یهود آنجا که می فرماید: «چرا دانشمندان الهی آنان را از گفتار گناهشان باز نمی دارند؟...» بدین سان خداوند آنان را نگوشت کرد، چون آنان از ستمگران میان خود، کارهای زشت و فساد می دیدند و نهی شان نمی کردند به طمع آنچه از آنها به ایشان می رسید و از بیم آنچه از آن می ترسیدند، با این که خدا می فرماید: «از مردم نترسید و از من بترسید». غفلت علما از وظیفه (نهی از منکر)²⁶. **قَدْ تَرَوْنَ عِبَادَ اللَّهِ مَقْصُودَةً فَلَا تَفْرَعُونَ وَ انْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّمِ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ مَخْفُورَةٌ... وَلَا فِي مَنْزِلِكُمْ تَعْلَمُونَ وَلَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا وَ بِالْأَدَهَانِ وَ الْمُصَاتِقَةِ عِنْدَ الظَّلْمَةِ تَأْتُمُونَ كُلَّ ذَلِكَ يَمَّا أَمَرَكَ اللَّهُ يَوْمَ مِنْ النَّهْيِ وَ التَّنَاهَى وَ انْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ وَ انْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لَمَّا غَلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ.** (31) شما (علما) می بینید که پیمان های خدا شکسته شده ولی نگران نمی شوید، با این که برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می افتید! می بینید که پیمان رسول خدا خوار و ناچیز شده... ولی در خور مسئولیت خود، کار نمی کنید و به کسانی هم که در آن راه تلاش می کنند، واقعی نمی نهید و خود به چاهلوسی و سازش با ظالمان آسوده اید. همه اینها همان نهی و بازداری است که خدا به آن امر کرده است، ولی شما از آن غافلید. و مصیبت بر شما از همه بزرگ تر است؛ زیرا در حفظ منزلت علما مغلوب شدید. تفرقه عالمان²⁷. ... ذلك يأت مجاري الامور و الاحكام على ايدى العلماء بالله الامناء على حلاله و حرامه قانتهم الملسلوبون تلك المنزلة و ما سلبتم ذلك إلا يفرقكم عن الحق و اختلافكم في الآسيئة (السنة). (32) شکست خوردن شما برای آن است که مجرای کارها و گذرگاه احکام، به دست عالمان به خداست که بر حلال و حرام خدا امین اند و از شما این منزلت را ربودند، و آن از شما ربوده نشد مگر به واسطه دوری شما از حق، و اختلافات در زبانها (یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم). هزینه ناپذیری²⁸. **لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمُؤْنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرُدُّ وَ عَنْكُمْ تَصَدَّرُ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجَعُ وَ لِكَيْتُمْ مَكْنَتُمُ الظَّلْمَةِ مِنْ مَنْزِلِكُمْ وَ أَسَلْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشُّهَوَاتِ.** (33) اگر بر آزارها شکبیا بودید و در راه خدا هزینه را تحمل می کردید، زمام امور خدا بر شما در می آمد و از جانب شما به جریان می افتاد و به شما باز می گشت. ولی شما ظالمان را در جای خود نشانید و امور خدا را به آنان سپردید، تا به شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود راه روند. فرار از مرگ²⁹. **سَلَّطْتُمُ (الظَّلْمَةَ) عَلَى ذَلِكَ (مَنْزِلَةِ الْعُلَمَاءِ) فِرَارَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابَكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارَقَتُكُمْ فَاسَلْتُمُ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ قِيمَ بَيْنِ مُسْتَعْبَرٍ مَقْهُورٍ وَ بَيْنِ مُسْتَعْفِرٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَقْلُوبٍ. يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمَلِكِ بَأْرَانِهِمْ وَ يَسْتَنْشِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَانِهِمْ إِقْدَاءً بِالْأَشْرَارِ وَ جُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ.** (34) فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا، که از شما جدا خواهد شد، آنان را به منزلت شما چیره کرد. بدین سان، ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور ساختند و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمره. در امور مملکت به رأی خود تصرف می کنند و با هوسرانی خویش ننگ و خواری پدید می آورند... مردم بردگان آنهاند که هیچ دست بردارنده ای را از خود نرانند. یاری نکردن عزت جوانان³⁰. **فَاتَّكُمُ (الْأ) تَنْصُرُونَا وَ تَنْصِفُونَا قَوَى الظَّلْمَةَ عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ وَ حَسْبَتَا اللَّهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ آتَيْنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.** (35) اگر شما ما را (در این راه) یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید، ستمگران بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند. خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او بر می گردیم و سرانجام به سوی اوست. شکستن پیمان الهی³¹. امام حسین علیه السلام درباره آیه شریفه «وَ إِذْ خُذْنَا مِنْ مِيثَاقِكُمْ» فرمود: **أَمَا إِلَيْهِمْ لَوْ كَانُوا دَعَاؤَ اللَّهِ بِمَحْمَدٍ وَ إِلَيْهِ الطَّبِيبِينَ يَصَدِّقُ فِي نِيَّاتِهِمْ وَ صِحَّةِ اعْتِقَادِهِمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ أَنْ يَعِصِمَهُمْ حَتَّى لَا يُعَادِيَهُ بَعْدَ مَشَاهِدَةِ تِلْكَ الْمُعْجَزَاتِ الْبَاهِرَاتِ لَقَلَّ ذَلِكَ يَجُودُ وَ كَرِيمٌ وَلِكَيْتُمْ قَصَّرُوا قَاتَرُوا الْهُوَى بِنَا وَ مَضَا مَعَ الْهُوَى فِي طَلِبِ لَدَائِهِمْ.** (36) آگاه باشید که اگر آنان (که رو برتافتند) از روی صدق نیت و درستی عقیده قلبی خود، خدا را با سوگند به محمد و خاندان پاکیزه اش می خواندند که نگاهشان بدارد تا دیگر پس از مشاهده آن معجزات، آشکارا با خدا لجاجت نکنند؛ خدا حتماً از راه بخشش و بزرگواری خود، این خواسته را اجابت می نمود. اما آنان کوتاهی کرده، ذلت و خواری را برگزیدند و با هواپرستی دنبال لذات خویش رهسپار شدند. سرگرم شدن جوانان³². **جَعِدَ هَمْدَانٌ مِي گويد: امام حسين عليه السلام پرسيد: جوانان عرب (يا عربها) چگونه اند؟ گفتم: اهل تير و کمان بازی و گنده هايند. پرسيد: موالی چه می کنند؟ گفتم: خورنده ربا و حريص بر دنيايند. فرمود: اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهُ اَنْهَمَا لِلْمُصْنِفَانِ اللَّذَانِ كُنَّا نَتَحَدَّثُ اِنَّا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْتَصِرُ بِهِمَا لِذِينِهِ.** (37) اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. اينان دو گروهی بودند که ما می گفتم خداي متعال با ایشان، دين خود را ياری می کند! دنيا زدگی³³. **إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا لِعَقْلِ لَقَلَّ ذَلِكَ يَجُودُ وَ كَرِيمٌ وَلِكَيْتُمْ قَصَّرُوا قَاتَرُوا الْهُوَى بِنَا وَ مَضَا مَعَ الدُّنْيَانُونَ.** (38) مردم، بنده دنيايند و شيرینی دين را تنها بر زبان دارند؛ تا زندگی هايشان برپار است، بر محور دين گرد می آيند و هر گاه با بلاها آزرده شدند، دينداران کم می شوند. آثار دلتاستخدام نخبان در حکومت فاسدها³⁴. **فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى وَبَرِّهِمْ خَطِيبٌ مُصِيقٌ قَالَرِضٌ لَهُمْ شَاعِرَةٌ وَ آيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ وَ النَّاسُ لَهُمْ حَوْكٌ لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامْبِينٍ قِيمَ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ ذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضُّعْفَةِ شَدِيدِ مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدَى وَ الْمُعِيدَ.** (39) در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می گویند و سرتاسر کشور اسلامی بی پناه مانده و دستشان در همه جای آن باز است و مردم بردگان آنهاند که هیچ دست بردارنده ای را از خود نرانند. آنها که برخی زورگو و معاندند و برخی بر ناتوانان سلطه گر و تند خویند؛ فرمانروایانی که نه خدانشانند و نه معاد شناسان. انحطاط، و سلطه ناصالحان³⁵. امام حسين عليه السلام ضمن اعتراض به عمر (برای غصب خلافت)، فرمود: **يَا بَنِ الْخَطَّابِ!... أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِسَانَ مَقَالًا يَطُولُ تَصْدِيقُهُ وَ فِعْلًا يَبْعَثُ الْمُؤْمِنُونَ لِمَا تَخَطَّاتِ رِقَابَ آلِ مُحَمَّدٍ تَرْقَى وَ يَنْبَرِّهُمُ وَ صِيرَتِ الْحَاكِمَ عَلَيْهِمْ بَكَتَابٍ نَزَلَ فِيهِمْ وَلَا تَعْرِفُ مُعْجَمَهُ وَلَا تَدْرِي تَأْوِيلَهُ إِلَّا سَمَاعَ الْأَذَانِ...** (40) ای فرزند خطاب!... آگاه باش! اگر زبانی با برجا در تصدیق، و کرداری که مؤمنان یاری اش رسانند، بود، بر آل محمد سلطه نمی یافتی تا بر منبرشان برآیی و حاکم شوی. آن هم حکومت با کتابی که در خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده و تو از نکات سر بسته و تأویل آن جز شنیدن با گوش ها چیزی نمی شناسی! سرانجام عزت ستیزان³⁶. امام حسين عليه السلام پس از این فرمایش که: «بعد از قتل یحیی (پیامبر) توسط پادشاه، خداوند بخت نصر را بر آنان مسلط کرد که هفتاد هزار نفر را کشت»، فرمود: **يَا وَدَى يَا عَلِيَّ وَاللَّهِ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ قَيْقُلَ عَلَى دَمِي مِنَ الْمَنَافِقِينَ الْكَفَرَةِ الْفَسَقَةِ سَبْعِينَ أَلْفًا.** (41) فرزندم علی جان! به خدا سوگند! خون من از جوشش نخواهد افتاد تا خدا مهدی علیه السلام را برانگیزد و او انتقام خونم را از هفتاد هزار منافق کافر فاسق بستاند. لباس ذلت³⁷. **أَيُّمُ اللَّهُ يَا أَبَاهِرَةَ لَتَقْتُلُنِي الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ وَ لَيْسَ لَهُمُ اللَّهُ ذُلًّا شَامِلًا وَ سَيْفًا قَاطِعًا وَ لَيْسَ لِي سُلْطَانٌ عَلَيْهِمْ مَنْ يُوَلِّهِمْ حَتَّى يَكُونُوا أَدْلَ مِنْ قَوْمِ سَيْدَا أَلِكَيْتُمْ إِمْرَأَةً مِنْهُمْ فَحَكَمْتُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ.** (42) به خدا سوگند ای ابوهريره! این گروه ستمگر مرا خواهند کشت و خداوند لباس ذلت فراگیری را بر آنان خواهد پوشانید و شمشیر برنده بر آنان خواهد کشید. خدا کسی را بر آنان مسلط کند که از قوم

سبأ خوارترشان گرداند که زنی بر آنان حکم راند و اختیاردار اموال و خونشان بود. ذلت عذاب 38. أما تَعْلَمُ أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَقْتُلُونَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَيْبًا، ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي أَسْوَاقِهِمْ يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَصْنَعُوا شَيْئًا قَلَمَ يُعْجَلُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بَلْ آمَوْلَهُمْ وَآخَذَهُمْ بِذَلِكَ أَخَذَ عَزِيزٌ ذِي انْتِقَامٍ. (43) آیا نمی‌دانی که بناسرائیل از سپیده فجر تا طلوع آفتاب، هفتاد پیامبر را می‌کشتند، سپس در بازارهای خود نشستند، به خرید و فروش می‌پرداختند، آن چنان که گویی هیچ نکرده‌اند؟! خدا نیز در عذاب آنان شتاب نکرد، بلکه مهلت داد و سپس با صلابت و اقتدار آنان را گرفت. ذلت و انتقام الهی 39. أما وَاللَّهِ لَا تَقْتُلُونَ بَعْدِي عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ أُسْخَطَ عَلَيْكُمْ لِقَتْلِهِ مِنِّي وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُوا أَنْ يُكْرِمَنِي اللَّهُ يَهْوِيَكُمْ ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ قَدْ قَتَلْتُمُونِي لَقَدْ أَلْقَى اللَّهُ بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ وَ سَفَكَ دِمَائِكُمْ ثُمَّ لَا يَرْضَى لَكُمْ حَتَّى يُضَاعِفَ لَكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ. (44) بدانید به خدا سوگند! هیچ بنده‌ای از بندگان خدا را پس از من نمی‌کشید که بیشتر از کشتن من، خدا را به خشم آورد. امیدوارم خدا با خواری شما، مرا ارجمند کند و از جایی که نفهمید، انتقامم را از شما بگیرد. شما اگرچه مرا کشتید، اما خدا در میان شما درماندگی افکند و خونتان را بریزد و خشنود نشود تا عذاب دردناک‌تان را چند برابر کند. عصر خواری صالحان 40. وَقَعْنَا فِي الْخَطَايَا وَ الْبَلَايَا، وَ فِي زَمَنٍ إِنْتِقَاضٍ وَ أَشْيَابٍ، تَفَاتَى الْخَيْرُ وَالصَّالِحَاءُ ذُلًّا، وَ عَزَّ يَذَلُّهُمْ أَهْلُ السَّفَاوِ، وَ بَاءَ الْأَمْوِيْنَ يَكُلُّ عُرْفِي، قَمَا عَن مُنْكَرٍ فِي النَّاسِ نَاوِ، قَمَارَ الْحَزَّ لِلْمَلُوكِ عَبْدًا، قَمَا لِلْحَزَّ مِنْ قَدَرٍ وَ جَاوِ. (45) ما در عصر خطاها و گرفتاری‌ها و شکستن (پیمان‌های الهی) و اشتباه واقع شده‌ایم. خیرها نابود شدند و صالحان خوار گشتند و با خواری آنان، نابخردان عزیز شدند. فرمان دهندگان به هر نیکی برگشتند. از این رو در میان مردم هیچ باز دارنده‌ای از منکر نیست. آزادمردان، برده بردگان شدند و از این رو برای آزادگان ارج و منزلتی نمانده است. پی‌نوشت‌ها: 1. فلسفه اخلاق، ص 152 - 160 (با تلخیص). 2. طبرسی می‌نویسد: اصل العزة الشدة و منه قيل للارض الصلبة الشديدة: عزاز، العزيز: القوى المنيع بخلاف الذليل (مجمع البيان لعلوم القرآن، ج 3، ص 193). یادآوری می‌شود برای اطلاع از سخنان امام حسین(ع) پیرامون «عزت» باید واژه‌های فراوانی از جمله موارد زیر مطالعه شود: عزت، ذلت، غیرت، علو، قوت، اباء، عبد، غل، حریت، غنی، مجد، کرامت نفس، حرمت، استخفاف، هزیمه، تکویت، حصر، عجز، غمص، سفه، انجذاب، مناص، فطیع، وهن، هون، سداد، خذلان و... 3. بلاغة الحسین، ص 141.4. احقاق الحق، ج 11، ص 60.5. بحارالانوار، ج 44، ص 329.6. احقاق الحق، ج 11، ص 60.7. بحارالانوار، ج 45، ص 50.8. منافقون/ 8.9. بحارالانوار، ج 44، ص 198.10. انساب الاشراف، ج 3، ص 151.11. تذكرة الخواص، ص 217.12. مقتل الحسين، خوارزمی، ج 2، ص 7 و 8.13. احقاق الحق، ج 11، ص 60.14. بحارالانوار، ج 45، ص 8.15. همان، ص 6.16. مقتل خوارزمی، ج 2، ص 7 و 8 / تحف العقول، ص 171 (با اختلاف عبارت) / مقتل خوارزمی، ج 1، ص 182.17. متقل خوارزمی، ج 1، ص 19.18. الفتوح، ج 5، ص 11 / مقتل، خوارزمی، ج 1، ص 182 (با اختلاف). 19. منهج الدعوات، ص 149، (دعای عשרات). 20. کنز الفوائد، ص 151.21. وسایل الشیعه، ج 18، ص 144.22. بحارالانوار، ج 36، ص 384.23. مستدرک الوسائل، ج 11، ص 218.24. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 246.25. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص 85، ح 18.26. احقاق الحق، ج 11، ص 605، «الأسعّادة» / بحارالانوار، ج 44، ص 381.27. بحارالانوار، ج 45، ص 299.28. مائده/ 63.29. همان/ 44.30. تحف العقول، ص 168.31. همان. 32. همان. 33. همان و بحارالانوار، ج 100، ص 79.34. تحف العقول، ص 168.35. همان. 36. بحارالانوار، ج 26، ص 288.37. موسوعة کلمات امام حسین(ع)، (ترجمه)، ص 840.38. بحارالانوار، ج 44، ص 383.39. همان، ج 100، ص 79.40. احتجاج طبرسی، ج 1، ص 292.41. بحارالانوار، ج 45، ص 299.42. مقتل، خوارزمی، ج 1، ص 226.43. بحارالانوار، ج 4، ص 364.44. تاریخ طبری، ج 3، ص 334.45. دیوان امام حسین(ع)، ص 178. منبع: کوثر، شماره 52 "اشرف آشوری" لینک مطالب مرتبط: آخرین صحابی و نخستین زائر حسینزیارت اربعینسرّ عدد چهلکاروان اسیران کربلا از شام تا مدینه شهیدی چون حسین کربلا کو؟ زیارت کعبه دلها در سیره خوبان حسین در سیمای اساطیر شرحی بر زیارت اربعینمئل اعلاي انسانیت منبع: تبیان